

زیر درختان زیتون

اعتراض منیژه حکمت



● **گروه هنر**: منیژه حکمت، کارگردان و تهیه‌کننده سینما در پی مشکلی که برای فیلم جدیدش پیش آمده، متنی را در اختیار ما قرار داد که به این شرح است: «اگر چاره‌ای ندیدم جز آنکه بحث ستمی را که بر فیلمی مظلوم همچون «۱۹» می‌رود، به حیطة عمومی بکشانم، از یک سو، بابت مقابله با سیاست تهدید و ارباب سازمان سینمایی بود و از سوی دیگر، بابت یادآوری رفتارهای فراکتکنانه و بدعهدی ایشان که هربار، با دستاویز هراس‌برانگی از کسانی که در پی آن دولت بر کرسی‌های سیاست‌گذاری، نظرات و ارزشیابی تکیه خواهند زد، معضلاتی بی‌پایان برای فیلم‌سازانی مستقل مثل من به وجود آورده‌اند. اگر نه، همه می‌دانند مدارکی متقن و مستدل دارند که بنده به حکم وظیفه‌ای که برای تمهید راه‌های جدید برای تولید آثار مستقل و کم‌هزینه و جریان‌سازی در این زمینه بر خود مفروض داشتم‌ام، فارغ از موافقت و یا مخالفت‌های شخصی، همواره تمام راه را در چارچوب‌های معین قانونی پیموده‌ام. به همین دلیل، برای فیلم «۱۹» هم از همان سازمان، پروانه ساخت به تاریخ: ۱۳۹۹/۸/۲۱ با شماره: ۴۰۰۹۰۰۶- اخذ کرده‌ام، برای استفاده از فیلم‌های آرشیوی با حضور زنان (که در تولیدات برخی از مراکز خاص، بجئی عادی و پیش‌یافتاده تلقی می‌شود) از همان سازمان استعلام گرفته‌ام و برای پروانه نمایش غیرمشروط خارج از کشور و مشروط داخل کشور با همان سازمان به تفاهم رسیده‌ام، چون از بخت بد، همان سازمان در مواردی که گفته‌ام مسئولیت قانونی به عهده داشته است.

اما پاسخ آن سازمان، پس از ماه‌ها ظفرهوری از حضور پروانه براساس توافقات به‌عمل‌آمده، این بوده است که به‌دلیل امضای بیابنه در حمایت از برخی هم‌وطنان … در این کشور، بحث شکل دیگری به خود گرفته است و برای نمایش فیلمی ۸۰دقیقه‌ای چاره‌ای جز حذف ۴۰ دقیقه وجود ندارد.

مطالبات بحق مردم سرزمینمان مورد مؤاخذه قرار می‌گیریم که کلیه مسئولان مملکتی نیز بر ضرورت رسیدگی به این مطالبات تاکید ورزیده‌اند!…/ منیژه حکمت».

### نمایشگاه عکس «ویم وندرس» برای ۱۱ سپتامبر



● «ویم وندرس»، کارگردان مطرح آلمانی، نمایشگاهی از عکس‌های حادثه یازدهم سپتامبر برگزار کرده است.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، «ویم وندرس» فیلم‌ساز مشهور آلمانی، جمعه گذشته، نمایشگاهی از عکس‌هایی را که خود از حادثه یازدهم سپتامبر به ثبت رسانده بر لندن برپا کرد. این نمایشگاه که در موزه سلطنتی جنگ برگزار شده، مجموعه‌ای از عکس‌های در ابعاد بزرگ را به نمایش گذاشته است. این عکس‌ها صحنه‌هایی از محل حملات را به تصویر می‌کشند و در ک کمتر از دو ماه پس از وقوع حادثه توسط «وندرس» به ثبت رسیده‌اند.

این تصاویر تأثیرگذار ویرانه‌های برج‌هایی را که هنوز بر فراز آنها دود وجود دارد و کارگرانی را که مشغول جمع‌آوری ویرانه‌ها در نوامبر ۲۰۰۱ هستند، به نمایش می‌گذارند.

«وندرس» در روز افتتاح این نمایشگاه بیان کرد: «می‌خواستم آن مکان به نحوی چیزی به من بگوید، پیامی به من برساند».

«وندرس» پرتوهای نورا آفتاب را که از میان یکبره ویران شده برج به خاکستر و تکه‌های درحال سوختن روی زمین رخنه کرده بود، به یاد می‌آورد و از آن به‌عنوان نشانه‌ای از امید در آن زمان یاد می‌کند. این کارگردان نامدار که بیشتر برای «پاریس، تگزاس»، «کلبوب اجتماعی بوننا ویستا» و «بال‌های ایشیاک» شناخته می‌شود، می‌گوید امیدوار است این نمایشگاه تا ابد نمادی از صلح و التیام باشد.

«وندرس» در روز افتتاح این نمایشگاه بیان کرده‌های بزرگ اروپا معرفی کرده، در طول فعالیت هنری خود به‌طور جدی عکاسی را نیز تجربه کرده است. عکس‌های او در سراسر جهان منتشر و به نمایش گذاشته شده‌اند. فعالیت نمایشگاه عکس‌های یازده سپتامبر «وندرس» تا ۹ ژانویه ادامه خواهد داشت.

امید جوانبخت: حضور فیلم «اصغر فرهادی» در بخش مسابقه جشنواره «کن» دوباره موجی از نظرات ضدونقیض را برانگیخت. تحلیل دقیق «فرهادی» درباره احساسات پاندولی ایرانی‌ها بین «خودهیج‌بینی» و «خودمحموری همه‌چیزبینی» در یکی از نشست‌های این جشنواره را می‌توان به شکل‌هایی مشابه درمورد حضور او و فیلمش نیز تعمیم داد و اینکه ما ملتی صرفوصدی هستیم. هر پدیده‌ای را یا کلا رد می‌کنیم یا مورد ستایش قرار می‌دهیم و معمولا تحلیل منطقی و دیدن هم‌زمان نقاط ضعف و قوت به‌ندرت اتفاق می‌افتد. همین دیدگاه مدت‌هاست درمورد توفیقات جشنواره‌ای سینمای ایران ادامه دارد. عده‌ای این توفیقات را حاصل زدوبندهای سیاسی… می‌بینند و یکسره ارزش‌های فیلم و فیلم‌ساز را نادیده می‌گیرند و گروهی دیگر به‌واسطه این توفیقات جایگاه فیلم و سینمای ایران را به شکلی می‌دانند که جشنواره‌ها چاره‌ای جز بهادادن به آن ندارند. این نوع نگاه هم در دیدگاه‌های رسمی دیده می‌شود و هم در اظهارات عامه مردم.

با نگاهی به پشت‌سر این نگاه‌های صرفوصدی را می‌توان در همه زمینه‌ها دید و جالب اینکه این نگاه مطلق‌گرا علاوه بر اینکه در عرض زمینه (یک زمان واحد) مشهود است، در طول زمان نیز در دوره‌ای فرد یا پدیده‌ای را در صدر مورد تأیید قرار می‌دهد و با یک اتفاق یا صحبت یا حاشیه یکباره تمام ارزش‌های آن نفی و نادیده گرفته می‌شود به شکلی که حتی در مواردی اسمش نیز از تاریخ وقایع حذف می‌شود و در این میان فرقی میان خواندگانی خوشنام با کارنامه‌ای ارزشمند چه در پیش از انقلاب و چه در بعد از انقلاب که با یک حرف و حاشیه مغضوب واقع شدند و فیلم‌ساز پرتلاشی که در دهه ۶۰ و ۷۰ در اوج بود، یکباره حتی اسمش نیز ممنوع می‌شود تا بازیگر مطرح دهه‌های ۷۰ و ۸۰ که یکباره با مهاجرت حذف و نقاش معتبری که با یک حاشیه کل کارنامه پرپاش نفی می‌شود، وجود ندارد. آدم‌ها و خصوصا هنرمندان قطعا در مسیر تکوین خود ممکن است اشتباهاتی بکنند که اگر به‌جای این نگاه غالب ما ایرانیان (چه سیستم رسمی و چه مردم)، نگاهی واقعی و توأم با تحلیل حاکم باشد قطعا می‌توان به‌جای حذف یا تصحیح زمینه استمرار آثارشان را در فرهنگ و کشور خودمان ایجاد کرد. «فرهادی» فیلم‌سازی است که به‌واسطه ویژگی‌ها و استاندارد فیلم‌هایش دارای موقعیتی شده که هم جشنواره‌ها و هم تهیه‌کنندگان بین‌المللی روی آثارش حساب می‌کنند و این خوشحال‌کننده است. فیلم‌های فرهادی از شخصیت نسبی‌گرای او سرچشمه می‌گیرد و نداشتن تعصب به هیچ چیز، به او این امکان را می‌دهد که در آثارش شخصیت‌ها و کارهایشان را به نوعی مطرح کند که تکلیف تماشاگر نسبت به آنها مشخص نیست. در مواردی آنها را تأیید کرده و در مواقعی نیز مورد انتقاد قرار می‌دهد. این نگاه فرهادی به آدم‌ها و نسبی‌بودن کارهایشان از زندگی واقعی مردم نشئت می‌گیرد. به همین دلیل در فیلم‌های فرهادی قهرمان و ضدقهرمان به‌صورت مشخص وجود نداشته و هریک از آدم‌ها به‌واسطه نوع اعمالشان در مواقعی در کسوت قهرمان یا ضدقهرمان قرار می‌گیرند. نبود یک خط‌کشی مشخص بین آدم‌ها به بیننده فرصت فکر و ارزیابی می‌دهد. به‌نوعی آثار فرهادی را می‌توان تمرینی در نقد این نگاه صرفوصدی رایج دانست. موروی اجمالی‌بر رویه و ویژگی‌های «فرهادی» در پروسه خلق فیلم‌های فرهادی قهرمان و ضدقهرمان علاوه بر سودمندبودن برای سینمای ایران، می‌تواند دلایل توفیقات جهانی مستمر او را وضوح بیشتری ببخشد. در مرحله اول او موضوع فیلم‌هایش را از مسائل به‌ظاهر ساده ولی مهم و تأثیرگذار در روابط انسانی-اجتماعی برمی‌گزیند. در مرحله بعد او زمان زیادی (چندبرابر عرف فیلم‌نامه‌نویسی در سینمای ایران) را صرف مهندسی فیلم‌نامه می‌کند تا علاوه بر طرح یک موضوع و تحلیل آن در

## هنر

بررسی سینمای «اصغر فرهادی»

# قهرمانی میان افراط و تفریط



عکس Gettyimages

لایه‌های زیرین بتواند در لایه ظاهری با درامی گیرا تماشاگر علاقه‌مند به داستان‌گویی را نیز اقناع کند. در مرحله اجرا و فیلم‌برداری نیز در کنار استفاده از جذابیت‌های سینمایی (چون بازیگران شناخته‌شده …) بسیار به جزئیات، میزانسن‌ها، بازی و دیالوگ‌ها و… بها می‌دهد چنان‌که هر مرحله فیلم‌برداری آثارش نیز حدود دو تا سه برابر زمان متعارف سایر فیلم‌هاست. این صرف زمان بیشتر شامل مراحل پس از فیلم‌برداری مانند تدوین، صداگذاری و موسیقی و… نیز می‌شود و این پازل مینیاتوری را تکمیل می‌کند. هرچند این رویه شرط کافی و در فرهنگ و کشور خودمان ایجاد کرد. «فرهادی» فیلم‌سازی است که به‌واسطه ویژگی‌ها و استاندارد فیلم‌هایش دارای موقعیتی شده که هم جشنواره‌ها و هم تهیه‌کنندگان بین‌المللی روی آثارش حساب می‌کنند و این خوشحال‌کننده است. فیلم‌های فرهادی از شخصیت نسبی‌گرای او سرچشمه می‌گیرد و نداشتن تعصب به هیچ چیز، به او این امکان را می‌دهد که در آثارش شخصیت‌ها و کارهایشان را به نوعی مطرح کند که تکلیف تماشاگر نسبت به آنها مشخص نیست. در مواردی آنها را تأیید کرده و در مواقعی نیز مورد انتقاد قرار می‌دهد. این نگاه فرهادی به آدم‌ها و نسبی‌بودن کارهایشان از زندگی واقعی مردم نشئت می‌گیرد. به همین دلیل در فیلم‌های فرهادی قهرمان و ضدقهرمان به‌صورت مشخص وجود نداشته و هریک از آدم‌ها به‌واسطه نوع اعمالشان در مواقعی در کسوت قهرمان یا ضدقهرمان قرار می‌گیرند. نبود یک خط‌کشی مشخص بین آدم‌ها به بیننده فرصت فکر و ارزیابی می‌دهد. به‌نوعی آثار فرهادی را می‌توان تمرینی در

«فرهادی» در ادامه مسیر فیلم‌سازی‌اش واقعا مانند بن‌بازی است که در عین اینکه باید تمام توان و نبوغش را به کار گیرد تا هر اثرش حداقل از فیلم‌های قبلی‌اش پابین‌تر نباشد، به همین میزان نیز باید هوشمندی داشته باشد تا گرفتار حواشی و موج‌های افراط و تفریط دیدگاهی رسمی داخلی و خارجی از یک سو و مردم و منتقدان از سویی دیگر نیز نشود. استمرار این نگاه نسبی‌نگر و به دور از تعصب در قالب فیلم‌هایی با ارزش‌های مستقل سینمایی تنها راه ادامه این مسیر پرافتخار است. «فرهادی» به‌عنوان هنرمندی فریخته، باسواد، پرتلاش و با دغدغه‌های ملی قطعا سرمایه‌ای برای فرهنگ و هنر این سرزمین است که ناوتسانه است در آینه سینما میراث مفاخر پیش از خود را در راه ورود به مرزهای جهانی گسترش دهد. کاری بس سترگ که هنوز در اغلب عرصه‌های دیگر (با وجود ارزش‌هایی قابل‌ملاحظه) اتفاق نیفتاده است. برخورد‌های متعصبانه و تحمل‌ناپذیر می‌تواند زمینه‌های حذف خواسته یا ناخواسته هر هنرمندی را مهیا کند؛ چنان‌که بسیاری را به یاد می‌آوریم که در غربت مهاجرت با افسردگی انزوا، یا تبدیل به اپوزیسیون شدند یا استعدادشان به هز رفت و نتیجه قطعا از دست‌رفتن سرمایه‌ای انسانی- ملی است.

## آریا عظیمی‌نژاد: در سریال «پایتخت ۵» به دستاورد عظیمی رسیدم



ملاقاتی پور نام برد.

این آهنگ‌ساز یادآور شد: در «میم مثل مادر» من این تجربه را داشتم. همه‌چیز دست به دست هم داده بود تا آهنگ‌ساز با همه اجزا در این فیلم همراه شود.

او تصریح کرد: گاهی برای ساخت موسیقی یک صحنه، مجبورم چشم‌هایم را ببندم تا تصویر را نبینم. چون آن صحنه به‌دلیل دافعه‌ای که ایجاد می‌کند، حسن من را می‌گیرد. گاهی هم خودم را جای شخصیت‌های فیلم می‌گذارم و موسیقی در این شرایط جزئی از فیلم می‌شود. ولی در بسیاری از فیلم‌ها بین تصویر و موسیقی فاصله وجود دارد؛ این مسئله باعث می‌شود که شما (آهنگ‌ساز) بی‌وجدتان با فیلم قطع شوید و در نتیجه کیفیت پایین می‌آید. این اتفاق، خیلی اتفاق مهمی است؛ وقتی شما با فیلم همسو می‌شوید و خودتان را یکی از پرسوناژها می‌بینید و با او احساس همدات‌پنداری می‌کنید، این حالت باعث می‌شود که موسیقی بهتری در ساختار فیلم یا سریال ساخته شود.

عظیمی‌نژاد در ادامه با این پرسش مواجه شد که چه حس‌وحالی دارد وقتی می‌شنود موسیقی فیلمی که ساخته روی فیلم دیگری

وجود دارد و این اجزا باعث می‌شود ما احساس کنیم داریم یک فیلم می‌بینم. تمام حس‌هایی را که در ساخت موسیقی فیلم به آن نیاز داریم، موسیقی فولکلور پوشش می‌دهد و با عوامل دیگر می‌توان نقاط ضعف‌ها را هم پوشش داد و در کنار هم، اینها مکمل هم می‌شوند.

عظیمی‌نژاد درباره ساخت موسیقی سریال «پایتخت» نیز چنین اظهار کرد: ما در «پایتخت» با خانواده‌ای مواجه هستیم که به‌شدت واقعی هستند. همه نقاط ضعف و قوت شخصیت‌ها را دیده‌ایم. آدم‌های «پایتخت» مابازای بیرونی دارند و ما در کنارشان زندگی می‌کنیم. این مهم‌ترین فاکتور در سریال «پایتخت» است که همه‌چیز به سمت واقع‌گرایی بیش می‌رود.

او در ادامه بخش‌هایی از سریال «پایتخت» را مثال زد و یادآور شد: در موسیقی این سریال به‌دنبال مفصل‌های موسیقی ماندنرانی تا سایر موسیقی‌ها می‌گردیم؛ برای مثال وقتی داستان ارسطو را در چین دنبال می‌کنیم، پی آن می‌گردیم که چه وجه اشتراکی بین موسیقی این کشور و ماندنران وجود دارد و برای خود من هم این مسیر کشف و شهود است.

عظیمی‌نژاد در پایان اظهار کرد: من در سریال «پایتخت ۵» به دستاورد عظیمی رسیدم. ما منطقه‌ای در ترکیه داریم به نام کارادینز که با کنولی ماندنران شباهت بسیار دارد. بین موسیقی و چهره ساکنان این مناطق هم شباهت بسیار وجود دارد که بسیار برایمان عجیب بود. البته در ساختار و بستر موسیقی هرکدام از این مناطق شاخ‌وبرگ‌هایی وجود دارد که مختص آن منطقه است و آن را منحصر به‌فرد کرده است. روی این موضوعات خیلی می‌شود کار کرد. «پراننز باز» کاری از گروه برنامه‌های مستند و ترکیبی رادیونمایش است که جمعه، نوزدهم شهریور به تهیه‌کنندگی مارال دوستی، اجرای نیما زینسی و با حضور علیرضا بهرامی، فرانک آرتا، نغمه دانش و بابک چمن‌آرا (کارشناسان برنامه) با موضوع موسیقی فیلم بخش و در خانه - موزه بتهوون اجرا شد.

جهان خبر

درگذشت هنرمند پیش‌کسوت

● قدرت‌الله انتظامی، نوازنده پیش‌کسوت ویولن و بازیگر، هجدهم شهریورماه ۱۴۰۰ بر اثر سکته قلبی دار فانی را وداع گفت. به گزارش خانه موسیقی، خانواده زنده‌یاد قدرت‌الله انتظامی با تأیید این خبر اعلام کردند، هفته‌گذشته این هنرمند پیش‌کسوت دچار شکستگی ناحیه لکن شد که پس از عمل جراحی بر اثر عوارض ناشی از آن دچار سکته قلبی شد و دار فانی را وداع گفت.

این هنرمند سال ۱۳۰۸ در تهران و محله سنکلیج متولد شد. او پنج سال از برادرش عزت‌الله انتظامی کوچک‌تر بود و در ۱۴ سالگی با تهیه یک ستور دور از چشم خانواده شروع به فراگیری موسیقی می‌کند. بعدها در تئاتر بنگاه تئاترال، نوشته علی نصیریان، فعالیت بازیگری را در کنار موسیقی و ساز ویولن آغاز کرد. انتظامی در موسیقی از شاگردان ابوالحسن صبا و حسین یاحقی بود.

این هنرمند در تلویزیون با هنرمندانی چون حسن لشکری، محمد لشکری و محمود آقاقلیان همکاری خود را آغاز می‌کند و به واسطه حسین دهلوی در ارکستر این اداره مشغول همکاری می‌شود که هنرمندانی نظیر مصطفی پورتراب، نادر کلچین، حسن و حسین یوسف زمانی، رضا شفیعیان، اعرابی، فریدون حافظی، حسین فرهادی‌نور، نصرت‌الله سپهری، سرلک، ظهیرالدینی و… در این ارکستر حضور داشته‌اند.

ادامه از صفحه ۶

نقش هنرمند

آگاهی بخشی و پرستگری

نخستین رویداد بزرگ هنری بانوان، در چنین اتمسفر و فضایی پیشنهاد و توسط اداره‌کل بانوان شهرداری تهران و جمعی از هنرمندان؛ فیروزه مظفری، مینا بحرینی، صبا طاهریان، افسانه صانعی، وچیهه دانا، ستاره حسینی و فاطمه کرکه‌آبادی، با راهبری جمال رحمتی اجرائی شد که نه یک راه‌حل، که تنها یکی از هزاران راهی باشد که می‌تواند رویکردی تازه‌ای پیش‌روی مدیران شهری و شهروندان یک شهر قرار دهد که امیدوارم در دوره‌های بعدی با حضور مردان نیز تکمیل‌تر نیز شود. اگر در کنار هزاران پرسش اساسی، پرسیده می‌شود که آیا تهران شهری برای همه هست یا نیست و اینکه چطور یک شهر می‌تواند شهرمان برای همه باشد یا نباشد، چه کسی بهتر از هنرمندان خوش‌ذوق و خلاق که هم احساس خود را نسبت به شهر بیان کنند و هم از توانایی خود برای یافتن پاسخی و پنجره‌ای پیش‌روی این پرسش و پرسش‌های از این دست قرار دهند. همان‌طورکه دیگر به همه ثابت شده است، پرسش‌های شهری عموماً تک‌ساحتی نیستند و باید از ابعاد مختلف و زوایای متنوع بدان نگاه کرد و راه‌های جامع برای پرسش‌های چندوجهی شهرها یافت. مهم‌ترین راه‌حل‌ها حاصل خلاقیت و نوآوری هستند تا تخصص‌های سنتی و شهری تا پاسخ‌های بهینه و طولانی‌مدت داشته باشند. بر این اساس، باید گفت مهم‌ترین قشری که می‌تواند به مدد مدیران شهری و متخصصان سازنده و نگهدارنده شهر بیایند، هنرمندان هستند که با زبان تصویر و نشانه، می‌توانند هم مسائل را گویاتر، هم برسامدتر و هم به جهت حل آنها خلاقانه‌تر ورود داشته باشند. آنها در کنار دیگر متخصصان شهری که هر یک با زبان و ادبیات تخصصی خود به موضوعات شهری ورود می‌کنند، همواره باید راهی برای ورود و آگاهی‌بخشی و پرستگری داشته باشند. اگر بتوان ادبیات تصویری و معنایی را حول مسائل شهری بسیج کرد و مشکلات جامعه را به طریقی به دغدغه‌های فردی توارن وسیعی از نخبگان کشاند، آن‌وقت می‌توان راه‌های رسیدن به راه‌حل‌ها را سرعت بخشید و به تعبیر دیگر امکان‌های دستیابی به حل مسائل شهری را بیش‌ازپیش، پیش‌روی متولیان و مدیران شهری قرار داد.

در این رویداد بزرگ زنان هنرمندان با اندیشه‌های مختلف و در قالب‌های گوناگون و زبان‌های متنوع سعی کرده‌اند به مفهومی امروزین که شهرها با تمامی دشواری‌ها چطور می‌توانند برای همه در یک عدالت نسبی و خوانش جمعی قرار بگیرد، فکر کنند و به تولید اثر بپردازند و به نوعی هم پرستگری کنند و هم راهی به حل مسئله و دست‌یابی شهروندان یک شهر به شرایط نیک زیستانه‌تر را بچینند. مارینا آبراموویچ، هنرمند برجسته، بی‌دلیل نیست که در جایی می‌گوید: «نقش هنرمند در جامعه آشفتنه، آگاهی‌بخشی از جهان هستی، پرستگری دقیق و ارتقای ذهن است». مسائل عدیده یک شهر تنها به دست متخصص شهری و شهرسازی قابل‌حل نیست و مدد هنرمندان از شاخه‌های مختلف می‌تواند پنجره‌های همواره باز و گشایش‌گر، پیش‌روی مسائل بسته شهر که به بن‌بست و نقطه بی‌راه‌حل رسیده است، ایجاد کند.